

مقاله در مورد حسابداری مالی

حسابداری مالی

تهیه کننده: مریم محمدی

دی ماه 1390

این نوع از حسابداری را می توان حسابداری گزارش نیز نامید . زیرا هدف اصلی در این نوع از حسابداری ، تهیه صورتهای مالی اساسی می باشد که مورد نیاز استفاده کنندگان از این صورتهای مالی است .

شاید بتوان گفت که دلیل اصلی پیدایش این نوع حسابداری ، اصل تفکیک شخصیت می باشد . این اصل امکان مشارکت صاحبان سرمایه ای را که به تجارت نمی پرداختند ممکن ساخت و به این شکل باعث رشد و توسعه بنگاه های تجاری شد .

این نوع از مشارکت باعث پیدایش سهام و بازار بورس شد .

البته دلیل اصلی ایجاد بازار بورس را می توان ، افزایش شمار شرکتهای سهامی دانست .

یکی دیگر از موضوعات اصلی که در این دوران تأثیر اساسی بر رشته حسابداری گذاشت برقراری مالیات بر درآمد بود . این نوع از مالیات که در اغلب کشورهای صنعتی اروپا وسیله ای برای تأمین عدالت اقتصادی است از اوایل قرن نوزدهم ایجاد و به تدریج جزئی از نظام مالیاتی کشورها شد .

تعیین مالیات بر درآمد مستلزم شناخت دقیق سود خالص بود و لازمه این شناخت نگهداری حسابها و دفاتر منظم و تهیه صورتهای مالی که میزان سود را به درستی نشان دهد. به این ترتیب دولتها به صورت یکی از اصلی ترین استفاده کنندگان از صورتهای مالی مؤسسات درآمدند.

دیگر استفاده کنندگان از این صورتهای مالی عبارتند از: بانکها، اعتبار دهندگان، بستانکاران بلند مدت و کوتاه مدت، فروشندگان، مشتریان، کارکنان، سرمایه گذاران بالقوه، کارگزاران بازار سرمایه، جامعه و مدیریت مؤسسه.

تعریف حسابداری مالی

سامان دهی و یکپارچه سازی اطلاعات مالی و به دست آوردن شاخص های کمی از عملکرد داخلی و ارتباطات خارجی سازمان، مهم ترین وظیفه ی یک سیستم حسابداری است. با استفاده از قابلیت های یک سیستم حسابداری کارا می توان اطلاعات مالی مربوط به تمام بخش های سازمان را جمع آوری، طبقه بندی و سامان دهی کرد. به دلیل وجود یکپارچگی در سیستم های پگاه سیستم، اطلاعات مالی تمام سیستم هایی که خروجی های کمی تولید می کنند مانند انبار، دریافت و پرداخت، دارایی های ثابت، بودجه، حسابداری صنعتی و ...، در اختیار سیستم حسابداری قرار می گیرد و این سیستم با ضبط و طبقه بندی این اطلاعات، امکان دسترسی به هنگام و سریع به اطلاعات جامع و منسجم مالی و اقتصادی سازمان را فراهم می کند.

امکانات و ویژگی های سیستم حسابداری مالی

• تعریف کد حساب بصورت درختی و نامحدود توسط کاربر

• تعریف گروه های تفصیلی شناور بصورت نامحدود توسط کاربر

• تعریف سطوح گروه های تفصیلی شناور بصورت نامحدود توسط کاربر

• تعریف تفصیلی شناور به صورت کد یکتا (UNIQUE) در سطح سیستم یکپارچه

• صدور سند تعدیل ماهیت

• هشدارخلاف ماهیت حساب و کنترل ویژگی‌های حساب در زمان صدور سند

• تنظیمات گروه تفصیلی شناور بصورت اختصاصی

• تعریف دسته اسناد و گروه بندی اسناد

• تعریف شرح سند پیش فرض به تفکیک کد حساب معین

• دریافت اتوماتیک اسناد از سایر سیستم‌ها

• دریافت ضمائم اسناد حسابداری بصورت فایل‌های الکترونیکی

• امکان دریافت فایل‌های TXT و Excel در سند حسابداری

• صدور خلاصه سند جهت تنظیم دفاتر قانونی

• جست‌وجو در اسناد بر اساس کلید فیلدهای ستد حسابداری از قبیل شرح سند، مبلغ بدهکار یا بستانکار

• جست‌وجوهای ترکیبی طراحی شده توسط کاربر

هزینه یابی بر مبنای فعالیت و ارزیابی متوازن اطلاعاتی را فراهم می‌آورند که مدیران جهت تصمیم‌گیری‌هایی که منجر به خلق ارزش می‌شود به آن نیازمندند. ارزش افزوده اقتصادی فراهم آورنده چارچوب تصمیم، معیارهای عملکرد و محرکهایی است که مدیریت را برای خلق ارزش بر می‌انگیزد .

برای درک بیشتر مفاهیم هزینه یابی بر مبنای فعالیت، ارزیابی متوازن و ارزش افزوده اقتصادی می‌توان تجارت را به فوتبال تشبیه کرد. مربی یک تیم فوتبال به عوامل متعددی جهت موفقیت نیاز دارد. برای مثال به دست آوردن

ضربه های ایستگاهی، به دست آوردن کرنر، فراهم سازی یک دفاع محکم و داشتن یک دروازه بان مناسب. اما در پایان مسابقه تنها چیزی که اهمیت دارد این است که مسابقه را برده ایم یا باخته ایم نه اینکه در طول بازی چند کرنر یا چند ضربه ایستگاهی به دست آورده ایم. در تجارت نیز مدیر معیارهای زیادی را برای کسب موفقیت لازم دارد. هزینه یابی بر مبنای فعالیت و ارزیابی متوازن معیارهایی هستند که مدیر را در تصمیم گیری و دستیابی به موفقیت یاری می رسانند، اما آیا صرفاً استفاده از این معیارها دلیل بر موفقیت است؟

این موضوع که مدیریت برای دستیابی به موفقیت به این معیارها نیاز دارد امری بدیهی است اما تعیین کننده برد یا باخت شرکت ارزش افزوده اقتصادی است؛ با به کارگیری ارزش افزوده اقتصادی مدیران در استفاده از اطلاعات به منظور خلق ارزش و خواسته مالکان برانگیخته می شوند. نیاز سازمانها به سازگاری با محیط تجاری پویا و پیچیده امروزی برای ادامه بقا که ناشی از توسعه بازارهای رقابتی است از یک سو و از سوی دیگر فشار مجامع سرمایه گذار به مدیران جهت تعیین ارزش و تبیین معیارهای اندازه گیری دقیق و شفاف، باعث شد سازمانها سیستمهای سنتی پاداش و اندازه گیری عملکرد را که در دهه قبل به وجود آورده بودند مورد بازنگری قرار دهند و دوباره آنها را بیازمایند که آیا مبنای صحیح و قابل اتکایی برای تصمیم گیری بوده اند یا خیر؟ در حال حاضر تکنیکهای اندازه گیری بیشتر از اینکه بر چارچوبهای حسابداری استوار باشند براساس تئوریهای اقتصادی بنا شده اند .

اما برآستی شرکت باید از چه چارچوبی استفاده کند؟ و زمانی که چارچوب جدیدی در حال اجراست آیا این بدان معنی است که شرکت باید دیگر چارچوبها را نادیده بگیرد؟

این مقاله سه چارچوب هزینه یابی بر مبنای فعالیت، ارزیابی متوازن و ارزش افزوده اقتصادی را که استفاده از آنها در صنایع به طور گسترده در حال افزایش است مورد بحث قرار می دهد. اگر چه در این مقاله به طور خلاصه این سه چارچوب توصیف می شود اما بیشتر با جواب این سؤال سروکار داریم که آیا می توان این چارچوب ها را به طور همزمان به کاربرد یا آنها با هم ناسازگارند؟

این مقاله بیان می کند که این چارچوبها در واقع مکمل همدیگرند و زمانی که با هم به کار برده شوند می توانند بسیار موثر باشند.

هزینه یابی برمبنای فعالیت

با متنوع شدن تولیدات و مشتریان یک سازمان، تخصیص هزینه های سربار نیز امری گمراه کننده و تحریف کننده بهای تمام شده تولیدات یا خدمات خاص می گردد. همان طور که می دانیم سیستم هزینه یابی برمبنای فعالیت و سیستم هزینه یابی سنتی از لحاظ نحوه تخصیص هزینه های سربار با یکدیگر متفاوتند. این تفاوت در شکل 1 نشان داده شده است. بدین معنی که در سیستم هزینه یابی سنتی، هزینه های سربار تنها براساس یک محرک هزینه که می تواند حجم تولید، ساعات کار مستقیم، ساعات کار ماشین یا میزان دستمزد مستقیم باشد تسهیم می گردد و این نمی تواند مبنای صحیحی برای تسهیم هزینه های سربار پدید آورد، زیرا برای مثال، محصولی که چرخه عملیات تولیدی آن کوتاه است ممکن است به میزان غیرمتناسبی از هزینه های انبار یا بارگیری بهره ببرد. لذا حسابداری صنعتی به شکل سنتی پیام نادرست به مدیران می دهد. اما در سیستم هزینه یابی برمبنای فعالیت، تسهیم هزینه های سربار شامل دو مرحله است که در مرحله اول فعالیتهای عمده شناسایی می شوند و هزینه سربار به تناسب منابعی که در هر فعالیت مصرف می شود به آن فعالیتها تخصیص می یابد. سربار تخصیص یافته به هر فعالیت هزینه انباشته فعالیت 4 نامیده می شود. پس از تخصیص سربار ساخت به فعالیتها در مرحله اول، محرکهای هزینه 5 مناسب و مربوط به هر یک از فعالیتها شناسایی می شوند. سپس در مرحله دوم هزینه انباشته هر فعالیت به نسبت مقدار مصرف محرکهای هزینه در هر یک از خطوط تولید محصول به این خطوط تخصیص داده می شود. این سیستم هزینه یابی می تواند اطلاعات بهتری را برای تصمیم گیریهای استراتژیک مدیریت فراهم آورد و به تشخیص هزینه های بدون ارزش افزوده کمک کند. بنابراین هزینه یابی برمبنای فعالیت، کیفیت تولید و هزینه یابی را بهبود می بخشد .

مدیران برای آنکه بتوانند عملکرد شرکتشان را بهبود بخشند نیازمند شناخت چگونگی اثر متقابل بهای تمام شده با دیگر معیارهای عملکرد هستند. این موضوع به کمک تکنیک ارزیابی متوازن حل می شود.

ارزیابی متوازن

با توسعه شرکتها بتدریج مدیریت از مالکیت جدا می شود و بحث مسئولیت پاسخگویی به وجود می آید، بدین معنی که مدیران در برابر مالکان باید پاسخگو باشند. با تمایز مالکان از مدیران و توجه به اینکه مالکان آگاهی کمی از مسائل مالی دارند و به اطلاعات گزارش شده از سوی مدیریت متکی هستند آنان به ارزیابی عملکرد مدیریت نیاز دارند و در این ارزیابی ناچار به استفاده از اندازه گیری می باشند (مثالی در ادبیات مدیریت وجود دارد که اگر کسی نتواند چیزی را اندازه بگیرد نمی تواند آن را اداره کند)، اما اگر این اندازه گیری تنها متکی بر ارقام و اطلاعات مالی باشد نمی تواند مبنای صحیحی برای قضاوت و تصمیم گیری پدید آورد. یک دلیل این امر این است که مدیران مسئول گزارش ارقام و اطلاعات مالی هستند و ممکن است اطلاعات گزارش شده انعکاسی از عملکرد واقعی شرکت نباشد. البته اگر مدیران اطلاعات مالی را به طور واقعی و صحیح هم گزارش کرده باشند تنها اتکا به این اطلاعات در ارزیابی عملکرد مدیران کافی نیست. برای درک بیشتر موضوع فرض کنید شرکتی در دو سال متوالی دارای سود یکسانی باشد، اما در سال دوم اقداماتی در جهت جلب بیشتر رضایت مشتریان انجام داده یا اقدام به برگزاری دوره های آموزشی جهت افزایش مهارت و تخصص کارکنان کرده است. افزایش رضایت مشتریان نشانه فروش بیشتر و به دنبال آن کسب سود بیشتر درآینده است و از طرف دیگر افزایش مهارت و تخصص کارکنان موجب افزایش کارایی و بهره وری خواهد شد. اما اگر بخواهیم تنها از بعد مالی عملکرد شرکت را اندازه بگیریم شرکت در هر دو دوره عملکرد یکسانی داشته ولی واقعیت این است که شرکت در سال دوم عملکرد بهتری داشته است. ارزیابی متوازن، عملکرد سازمان را از چهار دیدگاه کلیدی (شکل 2) اندازه گیری می

کند :

*مالی،

*مشتری،

*رویه های داخلی شرکت،

*آموزش و رشد .

هر دیدگاه دو تا پنج معیار خواهد داشت که این معیارها باید بعد از استقرار استراتژی تنظیم شوند .
بنابراین ارزیابی متوازن، عملکرد سازمان را هم از بعد مالی و هم از بعد غیرمالی اندازه گیری می کند .
ارزیابی متوازن به وسیله کاپلان و نورتون (Robert Kaplan & David Norton) به منظور تبدیل چشم انداز 6 و استراتژی 7 به هدفها 8 ارائه شد. استراتژی، چگونگی انطباق ظرفیتهای یک سازمان با فرصتهای موجود در بازار به منظور تحقق بخشیدن به هدفهای کل سازمان را تبیین می کند. بنابراین مقصود از اجرای استراتژی، دستیابی به هدفهای از پیش تعیین شده است. ارزیابی متوازن با تمرکز بر روی اندازه گیری عملکرد و تطابق آن با استراتژی، نقش مهمی را در پیشرفت سازمان ارائه می دهد. این نوآوری تفکر بسیاری از مدیران را نسبت به نحوه مدیریت سازمانها تغییر داد. اکنون آنها استراتژی را با دقت بیشتر و با صراحت ارائه می کنند و سازمان را به عنوان مجموعه ای یکپارچه و متناسب از فعالیتهای می دانند و استراتژی را با دستگاه اندازه گیری عملکرد مرتبط می شناسند .
ارزیابی متوازن رویکردی است که با اندازه گیری واقعی عملکرد (هم از بعد مالی و هم از بعد غیرمالی) و مقایسه آن با هدفهای از پیش تعیین شده به ما نشان می دهد تا چه حد استراتژیهای برگزیده شده ما را به سمت هدفهای شرکت گرایش داده است و استراتژیهای مقدم و در اولویت را برای رسیدن به هدفهای از پیش تعیین شده به ما معرفی می کند و حتی چارچوبی را جهت اجرای استراتژیهای سازمان فراهم می آورد. در واقع ارزیابی متوازن ابزار مدیریت جهت دستیابی به هدفهاست. تحقیقات نشان داده است که سازمانهایی که از سیستمهای طراحی شده مناسبی در زمینه اندازه گیری عملکرد استفاده می کنند بهتر می توانند آن را مدیریت کنند لذا احتمال موفقیت بیشتری دارند. اگر ارزیابی متوازن به درستی اجرا شود چارچوب مدیریتی دقیقی ارائه می دهد که مدیران را در

ردیابی عوامل متعددی که بر عملکرد تاثیر می گذارند یاری می رساند. برگ نمره 9 مجموعه ای از اطلاعات خام 10 است که در آن اهداف درازمدت، معیارها، اهداف کوتاهمدت و ابداعات هر یک از دیدگاهها درج شده است و به مدیر در فهم عملکرد کمک می کند. معیارها مدیران را در متوازن ساختن عملکرد حال و آینده یاری می دهند. اندازه گیریهای مالی نوعاً متغیرهای گذشته نگر هستند که عملکرد گذشته مدیر را منعکس می کنند. از سوی دیگر هزینه های آموزش نمونه ای از شاخصهای آینده نگر است که بر رضایت مشتری و بقای شرکت تاثیر می گذارد. لذا ارزیابی متوازن با اندازه گیری عملکرد غیرمالی (رضایت مشتریان) باعث تغییر و بهبود در مدیریت شده و مبنایی برای تصمیم گیری به وجود می آورد. در واقع ارزیابی متوازن چراغ روشنی در هدایت شرکت به سوی سودآوری بیشتر با همان راه و امکانات قبلی ولی براساس هزینه یابی بر مبنای فعالیت و ارائه صحیح هزینه های شرکت است .

مالکان، مدیران و وظیفه اجرای استراتژی را به مدیران می سپرند، اما توجه اصلی آنها به دست آوردن سود کافی از سرمایه گذاری شان است. ارزش افزوده اقتصادی، همان طور که در ادامه بحث خواهد شد بیان می کند که آیا مدیران معیارهای برگ نمره را بدرستی موازنه کرده اند؟ به گفته کاپلان ایجاد ارزش افزوده اقتصادی نتیجه ایده آل استراتژی موفق است و عبارت است از تلاش برای انجام.

ارزش افزوده اقتصادی

آیا یک معیار مناسب از ارزیابی عملکرد شرکتها وجود دارد که سرمایه گذاران را در شناسایی فرصتهای مطلوب سرمایه گذاری یاری کند و مدیران را به تصمیم گیریهایی علاقه مند سازد که برای واحد تجاری ایجاد ارزش نماید؟

ارزش افزوده اقتصادی معیاری است که جهت نظارت کلی، در زمینه خلق ارزش، در شرکت به کار برده می شود. ارزش افزوده اقتصادی استراتژی نیست، راهی است که نتایج را اندازه گیری می کند .

با توجه به اینکه معیار ارزش افزوده اقتصادی به توانایی بنگاه اقتصادی در خلق بازده مازاد بر بازده مورد انتظار سرمایه گذاران براساس ریسک معین اشاره دارد می تواند میزان اثربخشی عملیات شرکت را اندازه گیری کند. اگر نتیجه این اندازه گیری مثبت باشد می توان چنین قضاوت کرد که مدیریت طی عملیات جاری، ارزش شرکت را افزایش داده و چنانچه منفی باشد عملکرد مدیریت باعث کاهش ارزش واحد تجاری شده است. این معیار که با هدف سازمان در زمینه افزایش ثروت سهامداران همبستگی دارد توسط استوارت (Stern Stewart) ارائه شده و برابر سودهای عملیاتی منهای هزینه سرمایه هایی است که برای ایجاد آن به کار گرفته شده است و در واقع به عنوان یکی از شاخصهای سودآوری در نظر گرفته می شود .

$$EVA = (r - c) \times \text{Capital}$$

$$EVA = (r \times \text{Capital}) - c \times \text{Capital}$$

$$EVA = \text{NOPAT} - (c \times \text{Capital})$$

$$\text{نرخ بازده سرمایه } r =$$

$$\text{نرخ هزینه سرمایه } c =$$

$$\text{سرمایه } \text{Capital} =$$

$$\text{سود خالص عملیاتی پس از مالیات NOPAT} =$$

$$\text{ارزش افزوده اقتصادی EVA} =$$

بر مبنای ارزش افزوده اقتصادی ایجاد ارزش در یک شرکت به دو عامل بستگی دارد :

* شرکت از سرمایه به کار گرفته شده چه بازدهی کسب می کند؟

* برای این سرمایه به کار گرفته شده چه هزینه ای می پردازد؟

بنابراین آنچه در این معیار اهمیت دارد این است که شرکت بتواند بازدهی بیش از هزینه سرمایه منابع مالی خود به دست آورد .

ارزش افزوده اقتصادی ارزش سهام را دقیقتر از سود هر سهم 11 و بازده حقوق صاحبان سهام 12 به دست می آورد. اخیراً شرکتها قدم در راهی از مدیریت درآمدها گذاشته اند که آنها را به سوی مدیریت ارزش سوق می دهد. ارزش افزوده اقتصادی با ارائه مدلهای کاربردی قابل اجرا به مدیران در این فرایند کمک می کند .

یکی از مزایای اصلی ارزش افزوده اقتصادی، ارائه زبان واحدی در کل سازمان است. زمانی که ارزش افزوده اقتصادی کانون توجه فرایند مدیریت قرار می گیرد عملکرد سازمان کارا خواهد شد چرا که ارزش افزوده اقتصادی به ما مسئولیت پاسخگویی می دهد و می تواند تنها معیاری باشد که موفقیت در آن خلاصه می شود .

مجله فورچون (Fortune) در اکتبر 1996 ارزش افزوده اقتصادی را به عنوان جذابترین ایده مالی معرفی نمود و اشاره کرد که یک موسسه امریکایی پیش بینی کرده ارزش افزوده اقتصادی جایگزین سود هر سهم خواهد شد. از جمله شرکت کوکاکولا با به کارگیری این معیار توانست بازده سرمایه اش را حدود 200 درصد طی سالهای 1987-1993 افزایش دهد. مدیر شرکت کوکاکولا معتقد است ارزش افزوده اقتصادی او را وادار به پیدا کردن راههای زیرکانه برای ادامه فعالیت با سرمایه کمتر می کند؛ به عبارت دیگر انگیزه یافتن راههای افزایش کارایی سرمایه را ایجاد می کند و در نهایت موجب می شود که شرکت عملکرد برتر داشته باشد. استوارت توصیه می کند که از ارزش افزوده اقتصادی به عنوان مبنایی برای تخصیص سرمایه، ارزیابی عملکرد، تعیین پاداش و ایجاد ارتباط با خبرگان در بازار سرمایه استفاده شود. به این ترتیب تصمیم گیریها موثرتر می شود، ارتباطات افزایش می یابد و میزان پاداشها با افزایش در ارزش افزوده اقتصادی بالاتر می رود .

نتیجتاً هر سه این چارچوب ها با تکنیکهای اندازه گیری جدیدی شروع می شوند. حجم بالای اطلاعات لزوماً منجر به تصمیم موثر نمی شود. در واقع اضافه کردن یک معیار جدید به معیارهای موجود مسائل را پیچیده تر خواهد کرد .

یکی از عوامل اساسی، برخورداری از تعادل بین سادگی و دقت است. همان طور که ممکن است فهم یک مدل کاملاً پیچیده برای مدیران بسیار مشکل باشد یک مدل بسیار ساده نیز منجر به تصمیمهای نادرست می شود .

هزینه یابی بر مبنای فعالیت، ارزیابی متوازن و ارزش افزوده اقتصادی ابزارهای مناسبی هستند که می توانند شرکت را در دستیابی به موفقیت در محیط تجاری، رقابتی و فعال امروزی کمک کنند. هزینه یابی بر مبنای فعالیت می تواند مدیران را در فهم اثربخشی تصمیماتشان یاری رساند. ارزیابی متوازن دیدگاه عملکردی را به منظور گنجاندن شاخصهای مالی و غیرمالی گسترده است. ارزش افزوده اقتصادی ارتباط بین تصمیمها را نشان می دهد و بر معیارهای عملکرد سیستم پاداش به منظور خلق ارزش تمرکز دارد. زمانی که مدیران چارچوبهای تصمیم گیری، معیارهای عملکرد و پاداش داشته باشند که آنها را به داشتن حالت مالکانه برانگیزاند، بهترین عملکرد را خواهند داشت. داشتن استراتژی مناسب مهم است ولی داشتن مدیرانی که مجری استراتژی و نتایج حاصل از آن باشند نیز به همان اندازه اهمیت دارد.

نسبت های مالی

نسبت های نقدینگی:

حاشیه ایمنی اعتباردهندگان / سرمایه در گردش = بدهیهای جاری - داراییهای جاری

توانایی پرداخت بدهیهای جاری از محل داراییهای جاری / نسبت جاری = بدهیهای جاری ÷ داراییهای جاری

توانایی دقیقتر برای پوشش بدهیهای جاری / نسبت آنی (سریع) = بدهیهای جاری ÷ (پ.پ + موجودی کالا) -

داراییهای جاری

نسبتهای فعالیت:

نشان دهنده سرعت وصول مطالبات/ نسبت حسابهای دریافتنی = متوسط حسابهای دریافتنی ÷ ب.ت.ک.ف.

متوسط حسابهای دریافتنی = $2 \div$ (حسابهای دریافتنی پایان دوره + حسابهای دریافتنی اول دوره) (متوسط دوره

وصول طلب = نسبت حسابهای دریافتنی ÷ 365 نشان دهنده سرعت گردش کالا/ نسبت گردش کالا = متوسط

موجودی کالا ÷ ب.ت.ک.ف. متوسط موجودی کالا = $2 \div$ (موجودی کالا پایان دوره + موجودی کالا اول دوره)

نسبت دوره گردش کالا = نسبت گردش کالا ÷ 365

توانایی به کارگیری موثر داراییها/ گردش مجموع داراییها = متوسط مجموع داراییها ÷ فروش خالص

نسبتهای اهرمی:

نشان دهنده داراییهایی است که از طریق بدهیها تأمین شدند/ نسبت بدهی = مجموع داراییها ÷ مجموع بدهیها

توانایی پرداخت بدهیها/ نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام / نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام = مجموع

بدهیها ÷ مجموع حقوق صاحبان سهام

تحمل شرکت در کاهش سود / پوشش هزینه بهره = هزینه بهره ÷ سود قبل از بهره و مالیات

نسبتهای سود آوری:

درصد هرریال فروش را نشان می دهد که پس از کسر ب.ت.ک.ف. باقی می ماند/ نسبت سود نا خالص = فروش

خالص ÷ سود نا خالص

سودآوری درآمدها را نشان می دهد/ نسبت سود خالص = فروش خالص ÷ سود خالص

(r.o.i) بازده سرمایه گذارینها برای اندازه گیری عملکرد شرکت می باشند، 2 نسبت: میزان کارایی مدیریت در

بکارگیری منابع موجود در جهت کسب سود/ بازده مجموع داراییها = r.o.a متوسط مجموع داراییها ÷ سود خالص

بازده سرمایه گذاری صاحبان سهام را نشان می دهد/ بازده حقوق صاحبان سهام) $R = e.o.$ حقوق صاحبان سهام

÷ مجموع داراییها) × بازده مجموع داراییها

نسبتهای ارزش بازار:

عملکرد شرکت / سود هر سهم = (eps) تعداد سهام منتشره ÷ سود خالص

ارزیابی شرکت/ نسبت قیمت به سود = (p/e) سود هر سهم ÷ قیمت روز هر سهم

نسبت ارزش دفتری هر سهم = تعداد سهام منتشره ÷ مجموع حقوق صاحبان سهام

دریافت سود سهام را نشان می دهند:

بازده سود سهام = قیمت بازار هر سهم ÷ سود سهام پرداختی به هر سهم

نسبت پرداختی سود هر سهم = سود هر سهم ÷ سود سهام پرداختی به هر سهم

بررسی سهام خزانه در بورس تهران

آیا تا به حال نام سهام خزانه (Treasury Stock) را شنیده اید؟ خوب حق دارید چون این یک اصطلاح تخصصی

حسابداری است خوب حالا سهام خزانه یعنی چه؟

سهام خزانه عبارت از سهام عادی یا ممتاز یک شرکت سهامی است که توسط همان شرکت مجددا خریداری

گردیده است به عبارت دیگر شرکت سهام صادر شده خود را مجددا در بورس خریداری می نماید و بد نیست

بدانید که طبق ماده 198 قانون تجارت خرید سهام شرکت توسط همان شرکت ممنوع است و علت آن هم این

است که شرکت و مدیریت آن همواره از اطلاعات داخلی آگاه است و ممکن است به واسطه این مزیت سهام خود

را زمانیکه در حداقل قیمت خود می باشد بخرد و همان را در اوج قیمت آن بفروشد و موجب ضرر و زیان فروشنده

و خریدار گردد از طرفی دیگر بر طبق استاندارد های حسابداری سهام خزانه یک دارایی محسوب نمی شود و سود

حاصل از خرید فروش آن نبایستی بین سهامداران توزیع شود بنابر این دلایل در بیشتر کشورهای جهان خرید سهام خزانه مجاز نمی باشد البته موارد دیگری نیز در مورد سهام خزانه وجود دارد و اینکه سهام خزانه از حقوقی نظیر حق رای ، سود سهام ، حق تقدم خرید سهام برخوردار نیست.

آیا واقعا در بورس تهران قانون ممنوعیت سهام خزانه رعایت می شود ؟ خوب است بدانید که نه تنها که رعایت نمی شود بلکه به طور غیر مستقیم به آن حقوق کامل از قبیل سود سهام ، حق رای ، افزایش سرمایه هم تعلق می گیرد و حتی سود و زیان خرید و فروش آن نیز بین سهامداران توزیع می شود . بطور نمونه شرکت گروه بهمن 100 درصد سهام شرکت شاسی ساز را دارد و شرکت شاسی ساز نیز 10 درصد شرکت گروه بهمن را دارد ملاحظه می کنید که این 10 درصد دراصل همان سهام خزانه است که در صورت های مالی تلفیقی خود را نشان می دهد حالا شرکت شاسی ساز می تواند برای همیشه یک عضو هیات مدیره برای شرکت گروه بهمن انتخاب کند در حالیکه سهام خزانه بر طبق استاندارد ها فاقد حق رای می باشد در مورد سایر حقوق نیز وضع به همین منوال است.

بنابراین مشاهده می کنید که در بورس سهام خزانه از نوع حقوق کامل یعنی ضد حقوق سهامدار آن وجود دارد . برای یافتن اینگونه شرکتها کافیست پرتفوی هر شرکت را با سهامداران همان شرکت مقایسه کنید . تشابهات همان سهام خزانه است.

در پایان باید بگویم که سهام خزانه مزایایی را هم دارد که موجب سود سهامداران می گردد و به همین خاطر در بعضی از کشورها خرید آن را تحت شرایط خاصی مجاز می دانند (اگر توضیح بیشتر می خواهید بگوئید تا بنویسم) اما چون امکان سواستفاده از آن بیشتر است اکثرا ممنوع اعلام می کنند . در بورس تهران نیز بهتراست نظارت و کنترل بیشتری بر روی سهام خزانه شرکت ها شود تا حقوق سهامداران جزء ضایع نشود.

چرا هیات استانداردهای حسابداری مالی دارای چارچوب مفهومی است؟

تئوری حسابداری مجموعه‌های از فرضیات مبنا، تعاریف، اصول، مفاهیم و نحوه استنتاج آنهاست که زیربنای تدوین استانداردهای حسابداری توسط مراجع مربوط بوده و شالوده گزارش اطلاعات حسابداری را تشکیل میدهد.

تئوری حسابداری مجموعه‌های از فرضیات مبنا، تعاریف، اصول، مفاهیم و نحوه استنتاج آنهاست که زیربنای تدوین استانداردهای حسابداری توسط مراجع مربوط بوده و شالوده گزارش اطلاعات حسابداری را تشکیل میدهد. در این راستا تئوری حسابداری، نوعی چارچوب مفهومی مرجع به‌وجود می‌آورد که مقررات خاص حسابداری براساس این چارچوب تدوین میشوند. در هر کشوری، هدف از تدوین چارچوب مفهومی، فراهم آوردن رهنمودی عام و فراگیر در چارچوب ویژگی‌های کشور برای وضع و تجدیدنظر در استانداردهاست به‌طوری‌که حقوق و منافع استفاده‌کنندگان، تهیه‌کنندگان و حساب‌رسان گزارشها و صورتهای مالی به‌طور متعادل حفظ شود. چارچوب مفهومی تهیه شده علاوه بر هدایت تدوینکنندگان استانداردهای حسابداری مربوط به موضوعات مختلف، میتواند مراجع تصمیمگیری، مدیران واحدهای اقتصادی و اشخاص ذیحق، ذینفع و ذیعلاقه را در قضاوت نسبت به مسائل حسابداری و استانداردهای تدوینشده یاری دهد .

نظر به اهمیت موضوع، از سالها قبل، مراجع حرفهای حسابداری در برخی از کشورهای پیشرو در حسابداری، تدوین چارچوب مفهومی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. یکی از معروفترین این مراجع، هیئت استانداردهای حسابداری مالی ایالات متحد است. اقدامات این هیئت میتواند حاوی نکات آموزندهای باشد .

این مقاله به ارائه آرای دو تن از کارشناسان ارشد هیئت استانداردهای حسابداری مالی میپردازد که موضوعات اساسی قابل طرح درباره چارچوب مفهومی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

چارچوب مفهومی چیست؟

چارچوب مفهومی مجموعه‌های از اهداف کلی و مبانی مرتبط با هم است که اهداف کلی و اهداف خاص گزارشگری مالی را تعیین و مبانی و مفاهیم اصلی رسیدن به این اهداف را مشخص میکند. این مفاهیم، راهنمایی برای انتخاب رویدادها، معاملات و شرایطی است که باید در نظر گرفته شود و نیز راهنمایی برای چگونگی شناخت و اندازه‌گیری، تلخیص و گزارشگری آنها به‌شمار می‌رود. هیئت استانداردهای حسابداری مالی تاکنون ۷ بیانیه مفهومی صادر کرده است که موضوعات اساسی زیر را دربر میگیرند :

۱= اهداف گزارشگری مالی واحدهای تجاری،

۲= ویژگیهای کیفی اطلاعات حسابداری،

۳= عناصر صورتهای مالی واحدهای تجاری،

۴= اهداف گزارشگری مالی سازمانهای غیرانتفاعی،

۵= شناخت و اندازه‌گیری در صورتهای مالی واحدهای تجاری،

۶- عناصر صورتهای مالی (که جایگزین بیانیه شماره ۳ شده است)

۷- استفاده از جریانهای نقدی و ارزش فعلی در اندازه‌گیری حسابداری .

این هیئت، اولین بیانیه مفهومی خود را در سال ۱۹۷۸ و آخرین آن را در سال ۲۰۰۰ منتشر کرده است و در شرایط حاضر نیز بیانیه دیگری را در دست تهیه و تدوین ندارد. همچنین بیانیه مفهومی شماره ۶ <عناصر صورتهای مالی> را جایگزین بیانیه مفهومی شماره ۳ <عناصر صورتهای مالی واحدهای تجاری> کرده است، تا واحدهای غیرانتفاعی را نیز به‌همراه واحدهای انتفاعی دربرگیرد.

تأثیر چارچوب مفهومی بر عملیات حسابداری چیست؟

بیانیه‌های مفهومی به‌طور مستقیم بر عملیات حسابداری تأثیر ندارند و موجب تغییر در اصول پذیرفته‌شده حسابداری و یا اصلاح، تعدیل یا تفسیر روش‌های حسابداری موجود یا استانداردهای افشای اطلاعات نمی‌شوند. همچنین این بیانیه‌ها تغییر در روش‌های حسابداری یا افشای اطلاعاتی متضاد با این مفاهیم را ضروری نمی‌سازد. بنابراین، چارچوب مفهومی از طریق تأثیر بر تدوین استانداردهای حسابداری جدید بر عملیات حسابداری تأثیر می‌گذارد.

چرا چارچوب مفهومی لازم است و چه کسی از آن منتفع می‌شود؟

استفاده‌کننده اصلی چارچوب مفهومی، هیئت استانداردهای حسابداری مالی است زیرا چارچوب مفهومی، مبانی تدوین استانداردها و نیز مفاهیم مورد نیاز برای حل مسائل حسابداری و گزارشگری را در اختیار هیئت می‌گذارد. اعضای هیئت از این مفاهیم برای تجزیه و تحلیل درست موضوعات و همچنین ارائه توصیه‌های خود بهره می‌برند. به این ترتیب، این مفاهیم اساس مباحث هیئت را در موضوعات مطرح شده تشکیل می‌دهند و اعضای هیئت را در تصمیم‌گیری در مورد استانداردهای خاص یاری می‌کنند. در حقیقت، بحث درباره مفاهیم است که مبانی تهیه و تدوین استانداردها را فراهم می‌کند و در نهایت، نتیجه‌گیری در مورد هر استاندارد بر اساس چارچوب مفهومی صورت می‌گیرد.

چارچوب مفهومی، پایه‌ای برای استدلال منطقی جهت انتخاب رویکردهای مختلف در تدوین استانداردهاست و اگر چه تمام پاسخ‌های لازم را ارائه نمی‌دهد اما در محدوده انتخاب‌هایی که باید صورت گیرد، با حذف موضوعاتی که با آنها تضاد دارد، محدوددهای انتخاب را تنگتر و مشخصتر می‌کند. چارچوب مفهومی موجب افزایش کارایی فرایند تدوین استانداردها نیز می‌شود زیرا با وجود آن، از بحث و مجادله مجدد در مورد موضوعات اساسی مانند <تعریف دارایی> در زمانهای متوالی خودداری می‌شود. به‌علاوه چارچوب مفهومی در افزایش کارایی برقراری ارتباط درونی و بیرونی نیز نقش دارد و با فراهم کردن مجموعه‌های از اصطلاحات و چارچوبی برای ارجاع در مباحث مختلف، تسهیلات زیادی را برای بحث و بررسی موضوعات تخصصی توسط اعضای هیئت فراهم مینماید. در نتیجه، ارتباطات

بین اعضای هیئت و حامیان آن، بهخصوص افرادی که مذاکرات و پیشنهادهای طرحهای اولیه را بررسی میکنند با سهولت بیشتری برقرار میشود. چارچوب مفهومی همچنین سبب کاهش فشارهای سیاسی در ارائه قضاوتهای حسابداری میگردد .

چارچوب مفهومی راهنمایی برای تدوین استانداردهای حسابداری است و زمینه را برای تهیه و ارائه اطلاعات مالی و غیرمالی مربوط و در دسترس بهطور بیطرفانه و بدون جانبداری فراهم میکند. اطلاعات بیطرفانه، اطلاعات مفیدی برای استفادهکنندگان اطلاعات در مورد سرمایهگذاری و تصمیمگیریهای اعتباری گرد میآورد و به این ترتیب، زمینه را برای ارتقای منافع عمومی از طریق تخصیص بهینه منابع فراهم میسازد. چارچوب مفهومی، در ارتقای کارایی بازار سرمایه و بازارهای دیگر نقش موثری دارد .

مراجع تدوین استانداردها برای کاهش اثر سلیقههای فردی در تصمیمهای استانداردگذاری از چارچوبهای مفهومی توافقی استفاده میکنند. نبود این چارچوبهای مفهومی توافقی ممکن است این مشکل را بهوجود آورد که فرایند تدوین استانداردها بر مبنای کاملاً متفاوتی از آنچه لزوماً بر آن استوار است بنا شده و تصمیمگیری در آن صرفاً براساس نظرات و سلیقههای فردی اعضای هیئت صورت گیرد. در این مورد، چارلز تی هورنگرن (Charles T. Horngren) از استادان معروف حسابداری که دارای سابقه عضویت در هیئت اصول حسابداری، شورای عالی مشورتی استانداردهای حسابداری مالی و هیئت امنای بنیاد حسابداری مالی است میگوید: بهدلیل اینکه حرفه حسابداری کاملاً منسجم نشده است، هر کدام از ما دست به تدوین چارچوب مفهومی خاصی زدهایم. در این میان، برخی از این چارچوبها بهنحو مطلوبی تعریفشده و منسجم و برخی دیگر، مبهم و ضعیف ارائه شدهاند .

او اضافه میکند که: در هر برهه از زمان، بیشتر ما از شنیدن اینکه افرادی برای رسیدن به نتایج موردنظر خود از زنجیره پیچیده‌ای از دلایل سست بهره میگیرند احساس ناراحتی میکنیم. در حالیکه، شاید بعضی اوقات، صدای اندیشه خودمان باشد که به گوشمان میرسد. تجربه من بهعنوان عضو هیئت اصول حسابداری، به من درسهای

زیادی آموخته است. یک درس مهم آن است که بیشتر ما تمایلی طبیعی و زائدالوصف برای فراوری دلایل درباره نتایج قبلی خودمان داریم که بدون تغییر باقی بماند .

در محیطی که در آن استانداردگذاری براساس چارچوبهای مفهومی شخصی افراد استانداردگذار صورت میگیرد، توافق روی موضوعات فقط زمانی صورت میگیرد که تعداد کافی از چارچوبهای مفهومی با هم انطباق داشته باشند. بهر حال، این توافق نیز موقت است چون اعضای هیئت نیز به مرور تغییر میکنند و مجموعههای چارچوبهای مفهومی افراد پیوسته در حال تغییر است. بنابراین اعضای یک هیئت تدوین استانداردها در مورد موضوعی مشابه یا حتی یکسان ممکن است به نتایج کاملاً متفاوتی از آنچه قبلاً رسیدهاند دست یابند. زیرا هر گروه از استانداردها ممکن است با سایر استانداردها یکسان نبوده و تصمیمهای گذشته، گویای تصمیمهای آینده نباشد. به بیان دیگر، فرایند استانداردگذاری بهصورت فرایندی کم و بیش لحظهای در میآید. بهعلاوه بدون یک چارچوب مفهومی، انجام بحثهای منطقی میسر نیست زیرا در اینصورت، برای موضعگیری در مورد برخورد حسابداری مناسب با یک معامله خاص، تعاریف لازم در اختیار قرار ندارند. این برخورد حسابداری مناسب از دیدگاه دیگران بهنسبت مطابقت آنها با مصوبات کمیته رویههای حسابداری انجمن حسابداران رسمی امریکا و نیز مصوبات هیئت اصول حسابداری بستگی دارد .

هیئت استانداردهای حسابداری مالی تنها استفادهکننده از چارچوب مفهومی نیست. زمانی که اهداف و مفاهیم برای تعیین جهت و اجزای گزارشگری مالی مورد استفاده قرار میگیرد اعتبار گزارشهای مالی ارتقای کیفی مییابد. در این شرایط، چارچوب مفهومی به تدوین استانداردهای مرتبط باهم و دارای انسجام درونی کمک شایانی میکند و تهیهکنندگان و استفادهکنندگان گزارشهای مالی از گزارشهایی که براساس یک مجموعه استانداردهای منسجم، تدوین شده و در طول دورههای زمانی و نه در لحظهای خاص بهوجود آمدهاند، استفاده میکنند .

چارچوب مفهومی به استفادهکنندگان اطلاعات مالی کمک میکند که درک بهتری از اطلاعات مالی و محدودیت آن پیدا کنند. این چارچوب، چارچوبی قابل رجوع است که برای درک نتایج از استانداردها بهکار میرود و بهوسیله

افرادی که استانداردها را بهکار میبرند، حسابرسی که نتایج گزارشهای مالی را آزمون میکنند و دانشجویان و استادان رشته حسابداری، مورد استفاده قرار میگیرد.

انگیزه هیئت استانداردهای حسابداری مالی برای تدوین چارچوب مفهومی چیست؟

در حقیقت، انگیزه هیئت استانداردهای حسابداری مالی برای تدوین چارچوب مفهومی را میتوان از مشاهده تنگنانهایی بهدست آورد که سلف آن یعنی هیئت اصول حسابداری تجربه کرده است. هیئت اصول حسابداری از ابتدای کار خود بر آن بود تا برای تصمیمات خود مبانی مفهومی تهیه کند. کمیته خاص انجمن حسابداران رسمی امریکا در سال ۱۹۵۸ در گزارش خود که منجر به تولد هیئت اصول حسابداری گردید اعلام کرد که هیئت اصول حسابداری باید هم روی مفاهیم و هم روی استانداردها کار کند تا مفاهیم اساسی معنیداری برای استانداردها فراهم گردد. در این راستا هیئت اصول حسابداری دو رشته مطالعه در مورد مفروضات و اصول حسابداری را بهانجام رساند و پس از بررسی این مطالعات، چنین نتیجه گرفت که توصیههایی که در این زمینه انجام میشود بهطور اساسی با اصول حسابداری موجود که در حال حاضر موردقبول واقع شده، متفاوت است .

با توجه به مشکلات ناشی از تطابق نداشتن آرای هیئت اصول حسابداری با رهنمودهای مفهومی موجود، انجمن حسابداران رسمی امریکا در سال ۱۹۶۴، کمیته خاص دیگری را برای بررسی مجدد برنامه مربوط به تدوین اصول حسابداری تشکیل داد. در میان توصیههای ارائه شده توسط این کمیته، این توصیه نیز شده بود که هیئت اصول حسابداری، چارچوبی مفهومی بهعنوان راهنمای تصمیمگیریهای خود ایجاد کند و در اجرای این توصیه، هیئت اصول حسابداری، بیانیه شماره ۴ <مفاهیم اساسی و اصول حسابداری مرتبط با گزارشهای مالی واحدهای تجاری> را در سال ۱۹۷۰ منتشر کرد. بهر حال، هیئت اصول حسابداری از ابتدا پذیرفته بود که بیانیه شماره ۴، بیانیهایی توصیفی است نه آمرانه و بهجای تأکید بر آنچه باید باشد، بر آنچه هست و بر حسابداری مالی موجود تأکید میکند. بنابراین، چون بیانیه شماره ۴، گذشتهنگر بود ضرورتاً نمیتوانست راهنمایی قوی برای هیئت اصول حسابداری در تدوین استانداردها شمرده شود .

بعد از آن بهعلت انتقادات از هیئت‌اتصال حسابداری، انجمن حسابداران رسمی آمریکا دو گروه مطالعاتی، یکی به‌ریاست فرانسیس ام ویت (Francis M. Wheat) و دیگری به‌ریاست رابرت ام تروبلاد (Robert M. Trueblood) را به‌منظور بررسی فرایند تدوین استانداردهای حسابداری و اهداف گزارشهای مالی تشکیل داد. براساس توصیه‌های کمیته تروبلاد، بنیاد حسابداری مالی تشکیل شد و این بنیاد، هیئت استانداردهای حسابداری مالی را به‌وجود آورد. مطالعه دیگری که سرانجام به‌صورت گزارش ویت منتشر شد موضوع تدوین استانداردهای حسابداری مالی را مورد بحث قرارداد.

در سال ۱۹۷۳ زمانیکه هیئت استانداردهای حسابداری مالی فعالیت خود را آغاز کرد یکی از موضوعاتی که در دستور کار آن قرار داشت بررسی اهداف گزارشهای مالی بود. این طرح براساس یافته‌های گزارش تروبلاد که تحت عنوان «اهداف گزارشهای مالی» منتشر شده بود برنامه‌ریزی شد و بر آنچه در گزارش تروبلاد به‌عنوان «اولین اصول» در اهداف گزارشهای مالی مطرح شده بود متمرکز گردید. هیئت استانداردهای حسابداری مالی کار خود را بر پایه اینکه گزارشهای مالی چه اهدافی باید داشته باشند قرار داد. این موضوع منجر به ایجاد مبانی اساسی و مناسبی گردید که براساس آنها چارچوب مفهومی تدوین شد.

دیگران چگونه چارچوب مفهومی خود را تدوین کرده‌اند؟

به‌دنبال هیئت استانداردهای حسابداری مالی، مراجع تدوین استانداردهای دیگر اقدامات خود را برای تدوین چارچوب مفهومی آغاز کردند. کمیته استانداردهای بین‌المللی حسابداری که به هیئت استانداردهای بین‌المللی حسابداری تبدیل شده است و کشور کانادا و متعاقب آن کشورهای استرالیا و نیوزلند و در سال ۱۹۹۹ انگلستان، چارچوبهای مفهومی خود را تدوین و ارائه کردند. چارچوب مفهومی این مراجع تدوین استانداردها نیز مشابه هیئت استانداردهای حسابداری مالی براساس اهداف پایهای قرار دارد که باید براساس آن گزارشهای مالی، اطلاعات مورد نیاز سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان در سرمایه‌گذاری و تصمیمات اعتباری را ارائه دهند. چارچوبهای مفهومی تدوین‌شده توسط مراجع مختلف در مجموع مشابه یکدیگرند ولی با هم یکسان نیستند.

آینده چارچوب مفهومی چیست؟

هیئت استانداردهای حسابداری مالی برنامه تجدیدنظر محدودی را در تعریف بدهی پیشنهاد کرده است و در حال حاضر کار امکانسنجی برای بررسی مجدد بدهیها و نحوه شناخت آنها را در دستور کار خود قرار داده و تصمیم دارد با دیدگاه وسیعتری تعهدات و نحوه شناسایی آنها را در نظر بگیرد. نیاز به این موضوع از طریق طرحهای مطالعاتی که اخیراً صورت گرفته احساس شده است. بررسی گستردهتر میتواند موضوعات مرتبط شامل شناخت درآمد را در برگیرد. افزایش نگرانیها در مورد این موضوعات ضرورت تجدیدنظر را تشدید کرده است .

علاوه بر این، وجود هیئت استانداردهای بینالمللی حسابداری میتواند منجر به ارتقای هر چه بیشتر کیفیت چارچوبهای مفهومی شود. این هیئت، بهعنوان بخشی از فعالیتهای خود در پی افزایش هماهنگی استانداردهای حسابداری در سطح بینالمللی است و در همین راستا مشغول بررسی امکان کاهش تفاوتهای چارچوبهای مفهومی تدوین شده توسط مراجع حرفهای ملی - نظیر هیئت استانداردهای حسابداری مالی - است. با این کار، چارچوبهای مفهومی یا حداقل بخشهایی از آنها مورد توجه مجدد قرار میگیرند .

گفتنی است که هیچکدام از چارچوبهای مفهومی، اعم از چارچوب مفهومی تدوین شده بهوسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی و یا هیئت استانداردهای بینالمللی حسابداری و دیگران در حقیقت کامل نیستند. برای نمونه، مواردی که در چارچوب مفهومی هیئت استانداردهای حسابداری مالی برای ارائه و افشای گزارشهای مالی پیشبینی شده بود و یا مواردیکه باید در خارج از متن اصلی گزارشهای مالی افشا میشد در آنها رعایت نشده است. علاوه بر این جنبههای خاصی از چارچوب مفهومی مانند شناخت و اندازهگیری هنوز ناقص است .

از سوی دیگر، چارچوبهای مفهومی با مشکل دیگری نیز مواجهند. بیشتر بخشهای چارچوبهای مفهومی هیئت استانداردهای حسابداری مالی در دو دهه پیش تهیه شدهاند. از آن زمان فعالیتهای تجاری و مالی دستخوش تحولات و تغییرات عمیقی شده و بهنحو روزافزونی پیچیدهتر گشته است. در نتیجه، بیشتر موضوعات در دنیای امروز متفاوت و پیچیدهتر از موضوعاتی است که در زمان تدوین چارچوب مفهومی وجود داشته است. به این دلیل

در بعضی از موارد روزآمد کردن چارچوب مفهومی ممکن است هم مطلوب و هم مورد نیاز باشد تا با موضوعات امروز و فردا تطابق یابد.

رفتارشناسی مالی

تئوری انتظار نشان میدهد که افراد در هنگام انجام تصمیمگیریهای مالی از حسابداری ذهنی استفاده میکنند. حسابداری ذهنی به این معنی است که افراد تمایل دارند تصمیمگیری درباره مسایل مختلف مالی را در حسابهای ذهنی جدا انجام دهند، بدون در نظر گرفتن این فرض منطقی که بهتر است تمامی این تصمیمگیریها را در یک پرتفوی تصمیمگیری کنند.

تئوری انتظار نشان میدهد که افراد در هنگام انجام تصمیمگیریهای مالی از حسابداری ذهنی استفاده میکنند. حسابداری ذهنی به این معنی است که افراد تمایل دارند تصمیمگیری درباره مسایل مختلف مالی را در حسابهای ذهنی جدا انجام دهند، بدون در نظر گرفتن این فرض منطقی که بهتر است تمامی این تصمیمگیریها را در یک پرتفوی تصمیمگیری کنند. این عملاً تعامل بین تصمیمگیریهای مختلف را نادیده میگیرد. مفهوم کاربردی این موضوع آن است که افراد به عنوان مثال هنگام سرمایهگذاری به دنبال بهینه کردن پرتفوی سرمایهگذاری خود نیستند بلکه سهام را به صورت جداگانه و بدون در نظر گرفتن ارتباط آنها با یکدیگر خریداری میکنند .

تئوری انتظار با ارزیابی مالی و غیرپولی با برآمدهای ترجیحات افراد سرو کار دارد که مهمترین پایه و اساس رفتارشناسی مالی است .

پایه دیگر این علم به چگونگی استفاده افراد از اطلاعات و چگونگی شکلگیری باورها در بازارهای مالی مربوط است. در ادامه برخی از مهمترین خطاهای متداول در بازار سرمایه را که تئوری رفتارشناسی مالی به منظور اثبات

عدم عقلایی بودن رفتار سرمایهگذاران در بازارهای مالی عنوان میکند، ارایه میشود. همانگونه که خواهیم دید همگی ما این رفتارها را به کرات تجربه کرده‌ایم :

۱- ناهنجاری شناخت

سرمایهگذاران تمایل دارند که به هر طریق ممکن تصویری از خود ارایه دهند که در آن ضعیف و آسیبپذیر به نظر نیایند، بنابراین سرمایهگذاران تمایل به صورت ناخودآگاه به بیهامیت جلوه دادن اطلاعاتی دارند که بیانگر خطاهای آنان در تصمیمگیری و یا باورهای اشتباهشان بوده است. نتیجه آنکه افراد اطلاعات را به صورت تورش‌داری سانسور میکنند. فیلتر کردن اطلاعات هنگامی که سرمایهگذاران در میان جمعی با باورهای مشابه قرار دارند، تشدید میشود. این تئوری توجیه‌کننده بسیاری از بحرانها در بازار مالی جهان است .

۲- محافظه کاری

سرمایهگذاران به صورت بسیار کندی عقاید خود را با توجه به اطلاعات جدید تعدیل میکنند. این امر موجب میشود در صورت بروز اطلاعات بسیار جدی در بازار، هرچه این اطلاعات به صورت جدیتری منافع سرمایهگذاران را تحت‌تاثیر قرار دهد، سرمایهگذار با محافظه‌کاری بیشتری با آن برخورد میکند .

این امر به آن دلیل است که پذیرفتن اطلاعات جدید که مقاومت معنیداری با باور و طرز تلقی فعلی سرمایهگذاران دارد، برای هر فردی دشوارتر است .

۳- اعتماد به نفس بیش از حد

اعتماد به نفس بیش از حد به این معنی است که سرمایهگذاران تواناییهای خود را در تجزیه و تحلیل اطلاعات و در تصمیمگیریها بیش از حد واقعی ارزیابی میکنند .

این اشتباه در میان مشارکت‌کنندگان در بازار بسته به نوع فعالیت متفاوت است. هرچه تحلیلگر راحتتر بتواند زیر حرفهای گذشته خود بزند، اعتماد به نفس بیشتری از خود بروز میدهد. این در حالی است که در مواقعی

کارشناسان به دلایلی به راحتی نتوانند حرف خود را عوض کنند، در ابراز عقیدهء محافظهکارتر میشوند. یکی از دلایلی که بسیاری از مشارکتکنندگان در بورس تهران خود را از هر کارشناسی در شرکتهای مشاورهای بهتر میدانند این است که نسبت به پیشبینیهای گذشته این افراد، مدرک مستندی وجود ندارد در حالی که گزارشات کارشناسی دیگران به صورت مکتوب و مستند در دسترس همه بوده و غیرقابل انکار است .

۴- خطای خودشیفتگی

مشارکتکنندگان در بازارهای مالی به صورت ناخودآگاه عادت دارند که اطلاعاتی که در جهت اثبات باورها و تصمیمات است را بزرگتر جلوه دهند و در مقابل اطلاعاتی را که علیه نقطهنظر آنهاست بیا همیت و یا کماهمیت جلوه دهند. همچنین سرمایهگذاران تمایل دارند در حالی که دیگران را به دلیل اشتباهاتشان سرزنش میکنند خود را به دلیل موفقیتهایشان ستایش کنند. این مهم یکی از اصلیترین فروض تئوریهای پیشین را نقض میکند چرا که عملاً چشمپوشی عدم تقارن در قضاوت دربارهء موفقیتها و شکستها عملاً امکان یادگیری و تصحیح را از بازار سلب میکند .

۵- خطای ناشی از دسترسی به اطلاعات

در واقع سرمایهگذاران به صورت ناخودآگاه، اطلاعاتی را که متاخرتر است و در دسترس ذهن است بیشتر مورد توجه قرار میدهند. به عنوان مثال، رانندهای که همانکون یک صحنهء تصادف دیده است، به صورت ناخودآگاه احتیاط بیشتری در رانندگی خود میکند و این درحالی است که ریسک محیطی در رانندگی افزایش نیافته است . از نقطهنظر تئوری بازار کارا، این امر به معنی یادگیری افراد است، اما با توجه به یافتههای رفتارشناسی مالی، معمولاً این اطلاعات جدید به سرعت رنگ میبازند و افراد به رفتار گذشتهء خود باز میگردند. به عبارت سادهتر عملاً یادگیری صورت نمیگیرد .

۶- قانون اعداد کوچک

بر اساس مطالعات انجام شده، سرمایه‌گذاران در بسیاری از موارد با استناد به تعداد محدودی از مشاهدات اقدام به نتیجه‌گیری کلی میکنند. این خطا باعث میشود افراد دنیا را بیش از آنچه که واقعا هست، سازمان یافته ببینند. از این خطا به عنوان خطای دباکبر نیز یاد میکنند که گذشتگان با مشاهده در آسمان و تعدادی نقطهء نورانی به رسم یک خرس (دباکبر) در ذهن خود مبادرت میکنند.